

نوع مقاله: ترویجی

جستاری در دیدگاه‌های آیت‌الله جوادی آملی در باره علم اسلامی

mohammadghomi04@gmail.com

souri@khu.ac.ir

محمد قمی اوپلی / کارشناس ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه خوارزمی

روح‌الله سوری / استادیار گروه فلسفه دانشگاه خوارزمی

پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۱۱

دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۱۱

چکیده

بحث علم دینی یا اسلامی‌سازی علوم در جهان اسلام، یکی از مسائل مهم در عرصه علوم انسانی است که در چند دهه اخیر ذهن بسیاری از متفکران و فیلسوفان را در حوزه علم و دین به خود مشغول کرده است. بحران‌های ناشی از علم‌گرایی و افراط در نظریات تعارض علم و دین در دو قرن اخیر، پرسش از همکاری علم و دین و به تبع آن امکان علم دینی و خدا باور را مورد تأمل قرار داده است. در این زمینه سابقه قبلی ملل اسلامی و واقعیت عقب‌ماندگی کنونی آنها پرسش از اسلامی‌سازی علوم را برای متفکرین اسلامی به طور جدی مطرح کرده است. آیت‌الله جوادی آملی با نگاه دائرةالمعارفی به دین معتقد است علم یکسره دینی است و تقسیم کردن علم به دینی و غیردینی ناصواب است. وی با تغییر جهان‌بینی و مبانی علوم موجود در دانشگاه‌ها، درصدد اسلامی کردن علوم است. آیت‌الله جوادی آملی از منظر دینی و وحی الهی و با اعتقاد به کامل بودن آموزه‌های دین اسلام در کلیت امور دنیایی و اخروی و همچنین با تقسیم و در طول هم قرار دادن انواع عقل تجربی، عقل نیمه تجربی، عقل تجربی و عقل ناب با دو روش فلسفی و تفسیری به ارائه دیدگاه خویش در زمینه علم اسلامی پرداخته است. دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی از اینکه توانسته است تعارض عقل و دین را با دلیل متقن رفع نماید حائز اهمیت است.

کلیدواژه‌ها: آیت‌الله جوادی آملی، علم دینی، وحی، اسلامی‌سازی علوم، عقل.

مقدمه

آیت‌الله عبدالله جوادی آملی از متفکران و علمای دینی عصر حاضر ایران است که در زمینه‌های گوناگون علوم عقلی و نقلی دارای تجربیات فراوان و ارزشمندی است. وی با تسلط بر مبانی اسلامی و تکیه بر اصول سنت تفکر اسلامی اعم از مباحث فلسفی، کلامی، فقهی و تفسیری در خصوص مسائل فکری جدید، از جمله رابطه علم و دین و مسئله چگونگی تحقق امکان علم دینی دارای دیدگاه‌های خاصی هستند. آیت‌الله جوادی آملی به واسطه احاطه بر علوم اسلامی در مورد مسائل طرح‌شده، نقش دین را بسیار اساسی و پررنگ می‌دارد و موضوعات جدید کلامی و علمی را از منظر معارف اسلامی مورد تحلیل و بررسی قرار داده است.

در خصوص چگونگی تحقق علم دینی، آیت‌الله جوادی آملی با پذیرش رویکرد حداکثری به دین، معتقد است که دین شامل تمام علوم می‌شود و بر سر تمامی علوم سایه خود را گسترانده است. وی تفکیک میان علم و دین را ناشی از برداشت و تصور ناصواب از علم و دین دانسته و با قرار دادن عقل در عرض نقل در درون هندسه معرفت دینی، اعتقاد به عدم جدایی بین علم و دین دارند؛ و علم را از آن جهت که علم است و کشف واقع به‌طور علمی (یقینی) می‌کند، تماماً دینی می‌پندارند و تقسیم علم به دینی و غیردینی را از اساس ناموجه دانسته است. لذا وی از موافقان علم دینی است؛ که با توجه به مبانی خاص خویش، عقل و نقل را به‌عنوان دو منبع معرفت‌شناختی دانسته است که درون هندسه معرفت دینی قرار دارند و علم را نیز شامل تمام علمی می‌داند که در سایه دین قرار دارد.

نظریه علم دینی آیت‌الله جوادی آملی بر مجموعه‌ای از اصول و مبادی معرفتی مبرهن و روشن استوار است که یکی از مختصات و شاخصه‌های اصلی نظریه ایشان تأکید بر نقش حداکثری عقل در هندسه معرفت دینی است. وی با تبیین روشن و مستدل مبانی بحث خویش و پس از معرفی زوایای مثلث هندسه معرفت دینی (عقل، نقل و وحی)، به ارائه دیدگاه خویش در مورد امکان علم دینی با دو روش تفسیری و روش فلسفی پرداخته است.

مطالعه علم دینی از منظر آیت‌الله جوادی آملی از جهت تبیین نظریه علم دینی و یا نقد ارزیابی آن، دارای چندین پیشینه است؛ که برخی از متفکران در حوزه علم و دین، صرفاً به تبیین نظریه علم

دینی آیت‌الله جوادی آملی و یا نقد دیدگاه‌های ایشان پرداخته‌اند که به برخی از آنها اشاره خواهد شد:

مقاله‌های «چیستی، معنا و مسیر تحقق علم دینی از نگاه آیت‌الله جوادی آملی» (جعفرزاده، ۱۳۹۲)؛

«دینی‌انگاری همه گزاره‌های علمی آری یا نه؟» (علیدوست، ۱۳۹۲)؛ این مقاله گفت‌وگویی درباره علم دینی از منظر آیت‌الله جوادی آملی است.

«حساب علم دینی در هندسه معرفت دینی» (باقری و جعفرزاده، ۱۳۹۲)؛ در این مقاله نویسنده درصدد بررسی و نقد باورهای پشتیبان هندسه معرفت دینی از نگاه آیت‌الله جوادی آملی است.

«دوگانگی و ابهام در سرنوشت اسلامیت علوم در کلام فیلسوف متأله» (پیروزمند و جعفرزاده، ۱۳۹۲)؛ نویسندگان در این مقاله به تقریر اجمالی و نظام‌مند دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی در مورد علم دینی پرداخته‌اند.

در نوشتار حاضر، پس از بررسی مبانی دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی، به نقد و بررسی مبانی و بن‌مایه‌های فکری آیت‌الله جوادی آملی در زمینه علم دینی پرداخته شده و روشن می‌گردد که نظریه علم دینی آیت‌الله جوادی آملی تا چه میزانی قابلیت اجرایی شدن را داراست؛ و اینکه آیا توان پاسخ‌گویی به پرسش‌های عصر امروز در زمینه علم دینی را دارد یا خیر.

سؤال اصلی پژوهش عبارت است از: نظریه علم دینی آیت‌الله جوادی آملی بر چه مبانی استوار است؟

سؤال‌های فرعی نیز بدین قرارند: (۱) چه انتقاداتی بر مبانی علم دینی از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی وارد است؟ (۲) آیا نظریه علم دینی آیت‌الله جوادی آملی قابلیت تحقق اجرایی شدن را دارا می‌باشد؟ (۳) آیا نظریه علم دینی از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی توان پاسخ‌گویی به سؤالات اساسی در عرصه تحقق علم دینی را دارد؟

برای بررسی دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی درباره علم اسلامی، ابتدا به تعریف‌های ایشان از علم و دین، عقل، و بررسی رابطه میان علم و دین، تفکیک بعد هستی‌شناسی دین از بعد معرفت‌شناسی، و ویژگی‌های علم و دین و... پرداخته خواهد شد و سپس به ارائه راهکارهای ایشان مبنی بر تحلیل علم اسلامی و اسلامی‌سازی علوم می‌پردازیم.

۱. معانی دین، علم و عقل

ابتدا باید دو موضوع را به‌عنوان اصل موضوعه قبول کرد؛ اول اینکه دین حقی به نام اسلام از طرف خداوند برای هدایت بشر نازل شده و موجود می‌باشد؛ دوم اینکه عقل آدمی توان درک برخی از معارف و علوم را داراست (جوادی آملی، ۱۳۸۷ الف، ص ۱۸).

۱-۱. چیستی دین

دین در یک تقسیم‌بندی و نگاه کلی به دو بخش تقسیم می‌شود؛ اول دین الهی. دین الهی ریشه در غیب دارد و از طرف حق متعال جعل شده است و به‌واسطه انبیاء برای هدایت مردم نازل گشته است. دوم، دین بشری. دین بشری ساخته انسان است و براساس نیازهای روانی، عاطفی و کارکردهای اجتماعی و... شکل گرفته است. در تعریف دین باید در نظر داشت که تعریف ماهوی دین که شامل جنس و فصل حقیقی است، میسر نمی‌باشد؛ ولی می‌توان براساس محتوای دین یک تعریف مفهومی ارائه کرد. از منظر آیت‌الله جوادی آملی اولاً، دین مصنوع و مجعول حق متعال است که تمام محتوای آن را خداوند جعل و تشریح کرده است؛ که شامل سه بخش عقاید، اخلاق و قوانین، اعم از قوانین فقهی یا حقوقی است؛ «دین مجموعه‌ای از عقاید، اخلاق و قوانین فقهی حقوقی است که از ناحیه خداوند برای هدایت و رستگاری بشر تعیین شده است» (جوادی آملی، ۱۳۸۷ ب، ص ۱۸).

مطلب دیگری که باید مدنظر داشت اینکه وقتی بحث دین و یا تعریف دین مطرح می‌شود، صرف یک تعریف ذهنی که در محدوده ذهن باشد، نیست؛ بلکه مراد اصلی از بحث دین این است که محتوای دین باید از محدوده ذهن به عینیت منتقل شود. همچنین باید در تعریف دین از خلط بین دین و تدین، و دین و ایمان اجتناب کرد؛ چراکه تدین و ایمان از صفات نفسانی و وصف نفس است؛ ولی «دین یک حقیقتی است که حالت پیام‌گونه دارد که از طرف خداوند در اختیار انسان قرار گرفته است» (جوادی آملی، ۱۳۸۷ ب، ص ۲۶).

۱-۲. چیستی عقل و علم

عقل که یکی از منابع معرفت دینی است، از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی در یک سلسله و مراتب طولی به چهار بخش تقسیم می‌گردد و شامل عقل تجربی، عقل نیمه‌تجربیدی، عقل تجربیدی محض و عقل ناب خالص که در عرفان مطرح است، می‌باشد. مراد از عقل در این مباحث

صرفاً عقل تجربیدی محض که در فلسفه و کلام مطرح است، یا عقل نابی که در عرفان مطرح است، نیست. بلکه هم عقل نیمه‌تجربیدی که در علوم ریاضی کاربرد دارد و هم عقل تجربی که در علوم تجربی به کار می‌آید را نیز شامل می‌شود. عقل در تعریف آیت‌الله جوادی آملی، همان علم طمأنینه و از سنخ یقینی است که یا از برهان تجربی محض، یا برهان نیمه‌تجربیدی محض حاصل شده باشد و داده‌های این عقل را در صورتی می‌توان درون معرفت دینی قرار داد که از سنخ یقین و یا اطمینان عقلایی باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۷ ج، ص ۲۶).

باید توجه داشت در این تعریفی که از عقل ارائه شده، اولاً، عقل و علم دو چیز منفک از هم نیستند؛ بلکه یک حقیقت می‌باشند که در مراتب آنها تفاوت وجود دارد؛ ثانیاً، از ویژگی‌های علم، بشری بودن آن است؛ ثالثاً، نباید بر این مبنا علوم را در مقابل هم قرار داد؛ مثلاً، بیان کرد که علوم تجربی در مقابل علوم عقلانی هستند؛ زیرا با تعریفی که از عقل شده، عقل علم رایج امروزی (علوم تجربی) و فلسفه را تحت‌الشعاع خویش قرار می‌دهد و این علوم نسبت به هم طبق مراتبی که برای عقل برشمرده‌ایم، نسبت تقدم و تأخر طولی دارند. همچنین عقلی که مولد علم است، در صورتی می‌تواند به مرحله یقینی و علمی برسد که در تمام مراتب خویش مشوب به وهم، خیال و گمان نباشد؛ زیرا به محصول عقل مشوب به وهم، دیگر نمی‌توان اطمینان یقینی حاصل کرد (قربانی، ۱۳۸۹، ص ۳۹۲-۳۹۳).

۲. تفکیک وحی از نقل

یکی از مبانی مهم در دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی این است که باید بین وحی و نقل تفکیک قائل شد؛ زیرا عقل و نقل هر دو به‌عنوان دو منبع معرفت دینی هستند که در عرض هم قرار دارند. بنابراین عقل در برابر نقل قرار دارد؛ نه اینکه علوم عقلانی یا علوم نقلی در برابر وحی قرار گیرند و هم‌عرض با وحی باشند؛ و قرار دادن وحی و فلسفه، یا وحی و عرفان در مقابل هم بکلی ناصحیح است. البته رهاورد وحی نیز شامل نوعی معرفت است که هرگز مخالف با معرفت عقلانی و تجربی که یقینی باشد، نیست؛ بلکه همه این علوم در تحت پوشش وحی قرار می‌گیرند که وحی نوع عالی از معرفت است و هرگز مخالف با دانش عقلی و ادراک حسی نیست. به گفته ایشان: «هیچ‌یک از این دو قابل مقایسه با وحی نیستند که علم ناب و حق محض و کشف تام است. بنابراین هیچ علمی همتای وحی و

هیچ عالمی همتای انسان کامل معصوم مانند پیامبر و امام نیست و نخواهد بود» (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۳۷).

۳. شأن عقل در قلمرو دین و محدودیت عقل

درباره نقش و جایگاه عقل در قلمرو دین، در دو حوزه هستی‌شناسی دین و حوزه معرفت‌شناسی دین می‌توان بحث کرد. *آیت‌الله جوادی آملی* با طرح بعد هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی دین در قلمرو دین، ضمن بیان کارکردهای عقل، حدود و محدودیت‌های آن را نیز مشخص کرده است. وی معتقد است که در بُعد هستی‌شناسی دین، عقل هیچ جایگاهی ندارد و تنها منبع هستی‌شناسی دین را اراده و علم ازلی حق متعال می‌داند؛ پس عقل در بُعد هستی‌شناسی هیچ دخالتی در محتوای دین ندارد: «عقل در عالم تشریح و احکام الهی و دینی از خود مطلبی برای ارائه ندارد؛ بلکه فقط می‌تواند منبعی برای ادراک احکام الهی باشد» (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۴۰). اما در حوزه معرفت‌شناسی دین، عقل در کنار نقل به‌عنوان دو منبع معرفتی دین هستند، که دارای کارکردهای متفاوتی هستند؛ زیرا عقل در حوزه معرفت‌شناسی تنها به‌عنوان مصباح شریعت و کاشف از احکام دین است، نه به‌عنوان میزان برای احکام دین؛ زیرا در توان و حدود عقل نیست که وارد حوزه‌های وحیانی شود تا میزان و معیاری برای احکام دینی گردد. *آیت‌الله جوادی آملی* در مورد محدودیت عقل و میزان نبودن آن بیان می‌دارد که «گرچه عقل مصباح شریعت و کاشف از احکام واقعی دین است؛ اما خود معترف است که محدودیت‌های فراوانی دارد و به عرصه‌هایی از دین بار نمی‌یابد و مناطقی قرق‌گاه حضور اوست. عقل می‌داند که ادراک ذات حق متعال منطقی ممنوعه است و هیچ مدرکی به آنجا دسترسی ندارد؛ همان‌گونه که صفات حق تعالی که عین ذات اوست نیز منطقی ممنوعه دیگری برای عقل است» (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۵۶). محدودیت دیگر عقل این است که عقل، توان درک کلیات دین را دارد، و وارد مقوله جزئیات دین نمی‌گردد.

با توجه به این محدودیت‌ها و کارکردهایی که برای عقل بیان شده، باید توجه داشت که بین عقل و وحی نوعی تعاون و همراهی نیز وجود دارد و هیچ‌گاه عقل خالص و وحی در تعارض با هم نیستند. براین اساس *آیت‌الله جوادی آملی* می‌گوید که «عدم مخالفت وحی با موازین عقلی دلیل بر آن نیست که وحی در زمینه‌های معارف

اصول عقلی صامت بوده یا آنکه حق اظهارنظر ندارد؛ بلکه به این معناست که آنچه وحی در این محدوده بیان می‌کند، در واقع همان گنجینه‌هایی است که در عقول آدمیان ذخیره شده است» (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۲۰۴). همچنین عقل و وحی دارای یک رابطه طولی هستند که وحی در مرتبه بالاتر از عقل قرار دارد. پس به اجمال می‌توان گفت که نقش عقل در دریافت و ادراک احکام شریعت به دو صورت است: اول تلاش برای کشف فهم محتوای دین از طریق مطالعه کتاب و سنت با استفاده از براهین عقلی؛ دوم ارائه منابع و ابزارهای عقلی برای دریافت احکام شرعی که در این صورت کارکردی شبیه کتاب و سنت دارد.

۴. قلمرو دین

در تعیین و کارکرد قلمروهای دین باید در نظر داشت که منظور از دین، دین اسلام است که یک دین جهان‌شمول، ثابت و جاویدان است. «زیرا ادیان الهی دیگر مانند مسیحیت اگرچه از طرف خداوند برای هدایت بشر نازل شده است؛ اما بعد از حضرت عیسی علیه السلام دچار تحریفاتی شده که با اصول برهانی و قواعد عقلی تعارض دارد و همین امر سبب شده تا علماء علم تجربی به جدایی و تعارض دین از عقل حکم دهند و جهان‌شناسی عقلی و فلسفه الهی را انکار کرده‌اند» (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۹۷). تحلیل قلمرو دینی همان رهاورد انبیاست که در مطلق شئون انسانی و جامعه دینی دارای راهنمایی‌ها و دستوراتی از جانب حق متعال می‌باشد. لذا در تعریف دین به اعتقادات، احکام و اخلاق اشاره شده است؛ که دین از لحاظ اعتقادات جهان‌بینی انسان را شکل می‌دهد و در زمینه اخلاق نیز نوع رفتارهای فردی و اجتماعی او را مشخص می‌کند و هم قوانین فقهی و حقوقی خاصی برای اداره و تعامل فرد با جامعه را بیان کرده است. *آیت‌الله جوادی آملی* تنها راه سعادت و به کمال رسیدن انسان‌ها را تبعیت از دین و دستورات دینی (شریعت) می‌داند: «همان برهان عقلی که ضرورت وجود دین را اثبات می‌کند، معنای خاتمیت و کمال آن را نیز بیان می‌کند. دین براساس آن برهان پاسخگوی نیاز انسان به قوانینی است که هدایت و راهبری او را در مسیر ملاقات الهی بر عهده دارند. این ملاقات و کیفیت مطلوب آن، که مورد تأیید دلیل نقلی نیز هست؛ امری بی‌ارتباط با زندگی طبیعی و مادی انسان نیست» (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۱۶۵). لذا دین در مطلق شئون انسانی و تمام

باشد؛ همچنین اگر مسلمان و موحدی از راهی غیر روشمندان ثابت کرد که زمین آنچنان است، می‌شود علم غیردینی؛ چون با واقعیت مطابق نیست» (رشاد، ۱۳۹۳).

۶. اسلامی کردن علم و دانشگاه

آیت‌الله جوادی آملی در راه حل اسلامی سازی علوم و دانشگاه، دو بیان و راهکار ارائه داده‌اند که می‌توان از آن به دو شیوه اسلامی سازی علوم به روش تفسیری و فلسفی نام برد.

۶-۱. روش تفسیری اسلامی سازی علوم

از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی علم تجربی موجود معیوب بوده و دارای مشکلاتی اساسی است. وی بر این عقیده است که «علم تجربی موجود معیوب است؛ زیرا در سیر افقی به راه خود ادامه می‌دهد؛ نه برای عالم و طبیعت مبدئی می‌بیند و نه غایت و فرجامی برای آن در نظر می‌گیرد و نه دانشی که خود دارد را عطای خدا و موهبت الهی می‌یابد. این، نگاهی است که واقعیت هستی را مثله می‌کند و طبیعت را به‌عنوان خلقت نمی‌بیند و برای آن، خالق و هدفی در نظر نمی‌گیرد؛ بلکه صرفاً به مطالعه لاشه طبیعت می‌پردازد و علم را زائیده فکر خود می‌پندارد، نه بخشش خدا؛ در حقیقت علمی مردار تحویل می‌دهد؛ زیرا به موضوع مطالعه خویش به چشم یک مردار و لاشه می‌نگرد؛ چون بال مبدأ فاعلی و نیز بال مبدأ غایی از آن کنده شده است» (جوادی آملی، ۱۳۸۷ الف، ص ۱۳۶). بنابراین علم موجود در تعیین مبدأ و غایت عالم با توجه به چنین رویگری که دارد، راه به جایی نخواهد برد و چنین علمی از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی نیازمند اصلاح و بازسازی است و احیاء و بازسازی این علوم معیوب می‌تواند در قالب اسلامی کردن علوم و دانشگاه انجام شود و این اصلاح و بازسازی علوم نباید یک کار ظاهری و سطحی باشد؛ بلکه «اسلامی کردن علوم در گرو تغییر اساسی در نگاه به علم و طبیعت و تدوین متون درسی سرآمد و صاعد و هماهنگ دیدن حوزه‌های معرفتی و بازگشت طبیعیات به دامن الهیات است» (جوادی آملی، ۱۳۸۷ الف، ص ۱۳۶).

حاصل آنکه از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی آنچه در دانشگاه‌ها مطرح است، اولاً، لاشه علوم است که هوالاول و هوالآخر را از آن منقطع کرده‌اند. ثانیاً، صبغه خلقت را که جامه‌ای است در بدن هستی، از آن جدا کرده‌اند و به نظام هستی به‌عنوان طبیعت

قلمروهای مادی و معنوی حضور دارد و پاسخگوی تمام نیازهای بشری است. دین برای تأمین نیازهای انسان از سه منبع عقل، فطرت و قرآن و سنت استفاده می‌کند و داده‌ها و محصول این سه منبع به‌عنوان معرفت دینی شناخته می‌شود. پس آیت‌الله جوادی آملی با اعتقاد به دین حداکثری، در نقد دین حداقلی و آنها که دین را منحصر در نقل می‌دانند، بیان می‌دارد که «وقتی این اصل پذیرفته شود که عقل و نقل دو پایه اساسی معرفت احکام دین هستند و دلالت هریک به‌عنوان حکم دین تلقی می‌شود؛ نمی‌توان ادعا کرد که اعتقاد به دین حداکثری منجر به عرفی شدن دین می‌گردد... وقتی با نگاه عمیق و نگرش دقیق به دین نگر بسته شود، معلوم می‌شود که دین جامع و کامل است» (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص ۲۲۸).

بنابراین دامنه دین اسلام با توجه به منابع معرفتی آن بسیار وسیع است و بسیاری از علوم نافع را شامل می‌گردد؛ به‌طوری‌که خطوط کلی بسیاری از علوم را بیان کرده است. «دین نه تنها تشویق به فراگیری علوم را عهده‌دار است و انسان‌های مستعد را به تحصیل کمال‌های علمی ترغیب می‌کند؛ بلکه علاوه بر آن، خطوط بسیاری از علوم را ارائه کرده و مبانی جامع بسیاری از دانش‌های تجربی و صنعتی و نظامی و مانند آن را تعلیم داده است» (جوادی آملی، ۱۳۷۲، ص ۷۸). همچنین باید دانست که در استناد یک مطلب به دینی بودن، گاهی تمام حدود و مشخصات و ویژگی‌های آن در متن دین و کتاب مقدس آورده شده؛ مانند عبارات توقیفی. گاهی هم مطلب به صورت یک اصل و کد به‌طور یک قاعده کلی بیان شده که هر دوی اینها جزء علوم اسلامی به حساب می‌آیند. «معارف دینی در واقع مبین همان قوانین و سنن ثابتی هستند که علوم مختلف در جست‌وجوی آنها هستند و به‌همین دلیل این قوانین به‌عنوان میزانی قطعی و یقینی رهاورد علوم مختلف را توزیع کرده و صحت و سقم آنها را باز می‌نماید» (جوادی آملی، ۱۳۸۶ ب، ص ۹۷).

۵. تفکیک بین عالم و علم در علم دینی

در دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی در خصوص علم دینی، ابتدا باید حساب علم را از عالم جدا کرد. یعنی قبول و انکار عالم فرقی نمی‌کند. لذا اگرچه عالم غیرموحد وجود دارد؛ ولی علم غیر از عالم است. «اگر کافری به‌طور روشمندان ثابت کرد که زمین اینچنین است؛ این می‌شود علم دینی؛ هر چند خودش خدا را قبول نداشته

آیت‌الله جوادی آملی با توجه به معیوب دانستن علوم موجود در دانشگاه‌ها، بر این عقیده است که اگر اضلاع سه‌گانه جدا شده از پیکره هستی و علم برگردانده شود؛ یعنی برای نظام هستی مبدأ و غایتی قائل شود و از نظام هستی با عنوان خلقت یاد شود، فرض ندارد که ما علم غیردینی داشته باشیم.

۲-۶. روش فلسفی

در روش فلسفی ابتدا آیت‌الله جوادی آملی با بیان این مدعا که ما علم غیردینی نداریم و تمام علوم دینی هستند؛ زیرا علم اگر علم است و ویژگی کاشفیت از واقع را دارد، منطبق بر خلقت الهی است. وی بیان می‌دارد که «علم اگر علم باشد، نه وهم و خیال و فرضیه محض؛ هرگز غیراسلامی نمی‌شود. علمی که اوراق کتاب تکوین الهی را ورق می‌زند و پرده از اسرار و رموز آن برمی‌دارد، به‌ناچار اسلامی و دینی است و معنا ندارد که آن را به دینی و غیردینی و اسلامی و غیراسلامی تقسیم کنیم. براین اساس، علم فیزیک در شرایطی که مفید یقین یا طمأنینه عقلانیه است و در مرز فرضیه و وهم و گمان به‌سر نمی‌برد، یقیناً اسلامی است؛ هرچند شخص فیزیکدان ملحد و یا شاک باشد» (جوادی آملی، ۱۳۸۷ الف، ص ۱۴۳). و نیز با بیان اینکه علوم نمی‌توانند جهان‌بینی خاصی ارائه دهند؛ زیرا ارائه جهان‌بینی از حوزه علم خارج و به حوزه فلسفه مطلق مربوط است؛ چراکه علم در مورد آغاز و مبدأ عالم بحث نمی‌کند؛ اما در مورد فلسفه، بیان می‌دارد که فلسفه حتماً سکولار است؛ یعنی آزاد متولد شده است؛ ولی در مرحله بقاء یا الهی است یا الحادی. به بیان دیگر، فلسفه در بدو پیدایش خود، نه الهی است و نه الحادی؛ ولی وقتی فلسفه‌ای به وجود آمده است، اگر در تعیین مبدأ و غایت عالم به بیراهه رفته باشد، چنین فلسفه‌ای الحادی می‌گردد و فلسفه‌های مضافی که در دامن چنین فلسفه مطلق ایجاد شده باشد نیز الحادی‌اند و سرانجام جمیع علوم طبیعی و ریاضی نیز به‌تبع فلسفه‌های مضاف الحادی هستند. اما اگر فلسفه مطلق که مبادی و موضوعات فلسفه‌های مضاف را تأمین می‌کند، به مبدأ و غایت الهی قائل شود، تمام علوم الهی و دینی می‌شوند؛ زیرا علوم در دامن فلسفه‌ها مضاف هستند و فلسفه مضاف تحت فلسفه مطلق قرار دارد. لذا فلسفه مطلق نه‌تنها موضوع و مبادی فلسفه‌های مضاف و علوم را تعیین می‌کند؛ بلکه دینی و غیردینی بودن آن را نیز

می‌نگرد؛ ثالثاً، برای دانشمند، یعنی خود شخص طبیعت‌گرا آغاز و انجامی را قائل نیستند. رابعاً، برای علم هیچ مبدأ و هدفی را قائل نیستند؛ زیرا بخشی از علم را حاصل کار تلاش خویش می‌پندارند و بخش دیگر آن را شانس، تصادف و یا رخدادهای طبیعی قلمداد می‌کنند (جوادی آملی، ۱۳۸۷ الف، ص ۱۴۱-۱۴۳).

راه‌حلی‌هایی که آیت‌الله جوادی آملی برای اصلاح و بازنگری علوم معیوب در دانشگاه‌ها ارائه می‌دهند، چنین است که: اولاً، این علوم معیوب باید حد و حدود خود را بشناسند و از نظام خلقت به‌عنوان طبیعت یاد نکند؛ باید عنوان طبیعت را حذف و به‌جای آن خلقت قرار دهیم؛ ثانیاً، محتوای این علوم باید بازنگری و مورد اصلاح قرار گیرد و بدانیم که عقل و دانش سرمایه الهی است. وی بیان می‌دارد که «علم حسی و تجربی معیوب حاضر که منقطع‌الاول و الآخر است و مبدأ فاعلی و غایی برای طبیعت نمی‌بیند، اولاً باید حد خود را بشناسد و از نظام خلقت به‌عنوان طبیعت یاد نکند و درصد ارائه جهان‌بینی برنیاید؛ زیرا فلسفه علمی و بنا نهادن جهان‌شناسی بر پایه دانش تجربی خطای بزرگی است. منابع معرفتی دیگر، یعنی وحی و به‌تبع آن نقل معتبر و عقل تجریدی (فلسفه) باید عهده‌دار ارائه جهان‌بینی باشند؛ ثانیاً، سرشت چنین علمی باید بازنگری شود و عیب و نقص اساسی آن برطرف گردد. این امر دوم به اموری بستگی دارد که در رأس آنها تجدیدنظر در مقابل قرار دادن علم و دین است» (جوادی آملی، ۱۳۸۷ الف، ص ۱۴۰).

وی همچنین در طرح اسلامی‌سازی علوم بر این نکته هم تأکید دارند که در اسلامی‌کردن دانشگاه‌ها از هرگونه افراط و تفریط باید پرهیز شود و نباید تصور کرد که فیزیک اسلامی از علوم طبیعی منفک است: «در زمینه اسلامی‌کردن علوم و دانشگاه‌ها باید از هرگونه افراط و تفریط پرهیز کرد؛ نباید تصور کرد که علم اسلامی، یعنی فیزیک و شیمی اسلامی، تافته‌ای جدابافته از علوم طبیعی رایج است. منشأ چنین گمانی آن است که نسبت علم دینی به علم رایج را نسبت فرش دستباف با فرش ماشینی بدانیم و تخیل کنیم که علم دینی محتوایی کاملاً متفاوت از علم رایج در اختیار می‌گذارد و چون مشاهده می‌کنیم که از دل علم دینی فیزیک و شیمی متفاوتی به‌دست نمی‌آید، به این تصور کشانده می‌شویم که از اساس منکر امکان اسلامی کردن علوم گردیم» (جوادی آملی، ۱۳۸۷ الف، ص ۱۴۲). پس به‌طور اجمال می‌توان بیان کرد که در روش تفسیری

مشخص می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۷ الف، ص ۱۲۸). در نتیجه فلسفه‌های مضاف مبتنی بر یک پیش‌فرض‌هایی هستند که این پیش‌فرض‌ها را فلسفه مطلق تأمین می‌کند. به گفته ایشان: «اگر کسی تفکر الهی داشت، فلسفه علم او نیز الهی شده و در نتیجه علم زیست‌محیطی او همانند سایر علوم تجربی دیگر نیز الهی می‌شود» (جوادی آملی، ۱۳۸۶ الف، ص ۱۰۸).

بنابراین در تبیین ایده اسلامی‌سازی علوم طبق روش فلسفی، می‌توان بیان داشت که فلسفه مطلق با پذیرش تفکر الهی باعث دینی شدن تمام فلسفه‌های مضاف و به تبع، دینی شدن تمام علوم تجربی و انسانی می‌گردد. لازم به ذکر است که اسلامی کردن علم از دیدگاه *آیت‌الله جوادی آملی* ارتباط مستقیم با اسلامی کردن محیط‌های علمی، همچون حوزه و دانشگاه است؛ ولی نمی‌توان صرفاً با تغییرات ظاهری همانند ساختن نمازخانه و برپایی دعای کمیل و نماز جماعت و... دانشگاه‌ها را اسلامی کرد؛ بلکه باید متن دروس ما اسلامی باشد. لذا وی به تغییر نگرش در دانشگاه‌ها، از نگرش سکولار و طبیعت‌گرایانه، بر جهان‌بینی الهی تأکید دارد. وی در این مورد معتقد است که «در کنار حوزه‌های علمی، دانشگاه‌های اسلامی قرار می‌گیرد که همت خود را مصروف ادراک و فهم فعل خدا قرار داده و درصدد تفسیر جهان خلقت است. اگر تفسیر قول خدا، علم اسلامی به دست دهد؛ تفسیر فعل خدا نیز علم اسلامی محسوب می‌شود. پس داشتن دانشگاه اسلامی منوط به داشتن علم اسلامی است و این علم زمانی فراهم می‌شود که اولاً، علم را به حریم هندسه معرفت دینی راه دهیم و چتر دین را بر سر آن بگسترانیم و ثانیاً، طبیعت را خلقت خدا ببینیم و میان طبیعت‌شناسی و الهیات وفاق و آشتی برقرار کنیم و از سیر افقی در مسیر علم دست برداریم و هرگونه فکر ناب، اندیشه سره، عقل صرف و رهاورد علم صائب را موهبت الهی بدانیم که به انسان عطا کرده است» (جوادی آملی، ۱۳۸۶ الف، ص ۱۳۰-۱۳۱).

آیت‌الله جوادی آملی برای تحقق ایده فوق و تغییر محتوای درسی دانشگاه‌ها اقدامات علمی و محتوایی را پیشنهاد کرده‌اند که به‌طور اجمال چنین است:

۱. حذف عنوان طبیعت از علوم تجربی و جایگزینی عنوان خلقت به‌جای آن؛
۲. در نظر گرفتن خالق و مبدأ در محتوای علوم به‌عنوان مبدأ غایی؛
۳. قرار دادن دلایل نقلی مانند قرآن و حدیث در بحث‌های نقلی؛

۴. استفاده از تأییدهای نقلی؛

۵. خودداری از غرور عقلی در مباحث علمی؛

۶. در نظر گرفتن هر جزئی از خلقت، با در نظر گرفتن تفسیر جزء دیگر آن باشد تا از سنخ تفسیر تکوین به‌شمار آید (قربانی، ۱۳۸۹، ص ۴۰۵).

با رعایت موارد فوق، اشکال‌ها و عیوبی که متوجه علوم موجود در دانشگاه‌ها است، رفع می‌گردد: «حقیقت آن است که اسلامی کردن علوم به معنای رفع عیب و نقص حاکم بر علوم تجربی رایج است و اینکه علوم طبیعی را هماهنگ و سازگار با دیگر منابع معرفتی ببینیم، نه آنکه اساس علوم رایج را ویران کرده و محتوای کاملاً جدیدی را در شاخه‌های مختلف علوم انتظار بکشیم» (جوادی آملی، ۱۳۸۶ الف، ص ۹۶).

با توجه به مبانی و مقدمات دیدگاه *آیت‌الله جوادی آملی* در خصوص علم دینی، می‌توان گفت که برای اسلامی نامیدن علم، باید موضوع، مبنا، منبع و روش آن دارای ویژگی‌ها و شرایط خاصی باشند که عبارتند از:

۱. موضوع علم اسلامی را باید خلقت قرار داد؛

۲. مبانی علوم اسلامی باید فلسفه الهی و جهان‌بینی الهی باشد؛

۳. عقل و نقل هر دو باید به‌عنوان منبع علوم اسلامی قرار گیرد؛

۴. روش علم اسلامی باید مفید یقین یا اطمینان عقلایی باشد

(پیروزمند، ۱۳۹۲، ص ۱۳۸-۱۴۰).

بنابراین علم اسلامی هویت‌دار از نگاه *آیت‌الله جوادی آملی* دارای ویژگی‌هایی است که اصول موضوعه و بنیان‌های نظری خود را که شاکله نظری معرفت حسی و تجربی را نیز سازمان می‌بخشد و در حکم تار و پود برای یافته‌های تجربی است، از مبادی توحیدی اخذ می‌کند. این ویژگی‌ها عبارتند از:

۱. مبادی معرفتی علم اسلامی به حس و پیش‌فرض‌های صرفاً

ذهنی که از قوه خیال و وهم سرچشمه می‌گیرد، محدود و مقید نمی‌شود؛ بلکه حس و خیال در این دانش زیر پوشش عقل و شهود، و این دو منبع معرفتی در سایه وحی قرار می‌گیرند.

۲. علوم اسلامی به شناخت روابط عرضی موجودات بسنده نمی‌کنند و در شناخت هر پدیده با کاوش پیرامون مبدأ و معاد، آغاز و انجام، فاعل و غایت شیء، روابط طولی آن را نیز مورد بررسی قرار می‌دهند.

۳. علوم اسلامی در پرتو اصول موضوعه و مبادی توحیدی خود

دانش‌های پراکنده‌ای نیست؛ بلکه این علوم از وحدت و همچنین هویت دینی برخوردارند.

۴. علوم اسلامی از طریق وحدت و هویت خود، به عالمان و همچنین به جامعه و امت اسلامی وحدت و هویت می‌بخشد.

۵. اضافه‌ی اسلامی به علم و یا علوم اضافه‌ی تقییدی نیست؛ بلکه وصفی است؛ به این معنا که بیان علم و یا علوم اسلامی جهت تمایز آن از علوم غیراسلامی نیست؛ بلکه جهت ذکر وصف لازم علم است؛ یعنی علم، جز اسلامی نیست و آن دانش که اسلامی نباشد، پندار و خیال و ملعبه و بازی (مغالطه) جهت گذران زندگی دنیاست.

۶. وحی، سیمرخ دانش‌های اسلامی است و پیامبر اعظم ﷺ که حامل وحی است، مدینه این علم است و ولایت که باطن نبوت است راه ورود به این شهر است؛ یعنی درب مدینه، حکمت و علم علی بن ابی طالب و ولایت معصومان ﷺ است (جوادی آملی، ۱۳۸۷ الف، ص ۳۶-۳۷).

۷. بررسی و نقد دیدگاه‌های آیت‌الله جوادی آملی

اهمیت دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی در تبیین علم دینی این است که وی به واسطه بستر دینی اندیشه‌های خویش، علم دینی یا اسلامی را از طریق تأمل در آموزه‌های دینی اسلام موردنظر قرار می‌دهد. علاوه بر آن وی در تعیین و تقسیم ابعاد عقل و در طول هم قرار دادن عقل ناب، تجربیدی، نیمه‌تجربیدی و تجربی توانسته است بیان کند که فلسفه، علم و عرفان، هر سه محصول عقل بشری هستند و هر کدام در جایگاه خویش و در طول هم دارای اهمیت خاص خویش هستند. از ویژگی‌های مثبت دیگر ایده آیت‌الله جوادی آملی این است که وی توانسته برای الگوی تولید علم دینی، نمونه عینی و تاریخی همانند فلسفه اسلامی را ذکر کند.

«تعالیم دینی نه تنها به انکار معارف عقلی و حس نمی‌پردازند؛ بلکه با ارائه توانایی‌ها و محدودیت‌های عقل و حس، حریم و محدوده آن دو را ارج نهاده، پاس می‌دارند. برخورد مسلمانان با فرهنگ‌های مختلف بشری، برترین شاهد این مدعاست... نمونه بارز آن، گزینش و تنقیح بخردانه آثار عقلی فرهنگ‌های یونان از میان انبوه اساطیر شرک‌آلود آن فرهنگ است... غرض آنکه در پرتو ترغیب دین و معارف الهی و عقلی، دو کار درخور توجه انجام شد: نخست آنکه در بین همه اندیشه‌های بشری یونان، فقط بخش الهی آن انتخاب و ترجمه شد؛ دوم آنکه همان مقدار به بالندگی در سایه

معارف عمیق اسلام نائل آمد... یعنی همراهی عقل و وحی به‌عنوان دو حجت دینی بر شکوه و عظمت علوم عقلی افزود و علوم عقلی در متن علوم دینی قرار گرفتند و شیوه‌های مختلف فلسفی با همه اختلافاتی که دارند، تحت عنوان فلسفه اسلامی هویت دینی خود را آشکار کرد» (جوادی آملی، ۱۳۷۲، ص ۳۷۵-۳۷۷).

علاوه بر این، دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی در توضیح و تبیین مناسبات عقل، وحی و نقل و نگرش آسیب‌شناسانه، در تفکر و علم غربی نیز قابل تأمل است. علاوه بر محاسن، بر دیدگاه‌های آیت‌الله جوادی آملی نقدهایی نیز وارد است که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱. عده‌ای مبنای دین‌شناختی ایده ایشان را در خصوص قلمرو دین که تحت رویکرد دایرةالمعارفی دین قرار دارد، مورد نقد و اشکال قرار داده‌اند؛ چراکه این دیدگاه ناقص حکمت الهی بوده و باعث تعطیلی عقل می‌گردد؛ برای اینکه عقل و دین هر کدام دارای کارکردهای خاص خود هستند، که هیچ کدام جایگزین یکدیگر نخواهد شد. ولی نگاه دایرةالمعارفی دین بر این عقیده استوار است که «دین حاوی حقایق هستی و پاسخ به همه نیازهای آدمی است و متون دینی همچون نسخه کاملی است که دربردارنده این حقایق و پاسخ به حوائج آدمی است... البته در این تقریر دین حاوی اصل و کلیات، همه عرصه قوانین اجتماعی و حقوقی و هم عرصه علوم و دانش‌های تجربی است و تنها جزئیات به عهده خود بشر و تلاش عقلی او است» (باقری، ۱۳۸۷، ص ۶۵-۶۷).

از این رو، آیت‌الله جوادی آملی حوزه قلمرو دین را چنان گسترش داده که برای عقل بشری استقلال کمی باقی مانده است و تنها وظیفه عقل را گویا استنباط و کشف معارف از دل وحی و آموزه‌های دینی می‌داند. بنابراین این دیدگاه وی محدود کردن حوزه عملکرد عقل است.

۲. اشکال دیگر بر دیدگاه وی، تناقض و تعارض در معیار دینی بودن علم است؛ زیرا ایشان ماهیت علم را کشف از واقع می‌داند و علم را اسلامی می‌داند و معتقد است کفر و الحاد عالم در هویت علم نقش ندارد؛ ولی در عین حال هر علمی را تابع فلسفه مضاف و فلسفه مضاف را تابع فلسفه مطلق می‌داند؛ زیرا فلسفه مطلق اگرچه حدوثاً سکولار است، اما در بقاء یا الهی است یا الحادی و هر علمی به تبع فلسفه مضاف، یا الهی است یا الحادی؛ لذا علم بی‌طرف

نتیجه‌گیری

دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی در طرح هندسه معرفت دینی در دو رویکرد فلسفی و تفسیری ارائه شده، که بر مبانی دین‌شناسی، علم‌شناسی، فلسفه‌شناسی، و عقل‌شناسی استوار است. مهم‌ترین مبانی دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی عبارتند از:

۱. تأکید بر جامعیت دین اسلام و اشراف وحی بر عقل؛
۲. عقل و نقل را به‌عنوان دو منبع معرفتی برای دین دانستن؛
۳. تأکید بر مراتب طولی عقلی؛
۴. معیوب دانستن علوم موجود در دانشگاه‌ها به لحاظ مبانی؛
۵. تأکید بر ویژگی کاشفیت از واقع و اسلامی بودن علم نافع و هویت‌ساز؛

۶. تفکیک فلسفه مطلق از فلسفه‌های مضاف.

دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی از اینکه توانسته است تعارض عقل و دین را با دلیل متقن رفع کند، حائز اهمیت است؛ اما ناسازگاری که در مبانی عقل‌شناسی آن وجود دارد، این است که وی از طرفی برای عقل در هندسه معرفت دینی قائل به نقش استقلالی است؛ و از سویی نیز عقل را همانند آینه تشبیه کرده که تنها حکم شرع را نمایش می‌دهد و از خود حکمی ندارد و عقل حالت انفعالی دارد. لذا نقش عقل در مبانی دیدگاه ایشان به‌طور واضح مشخص نیست. در مجموع تأکید وی بر اصلاح علوم معیوب موجود در دانشگاه‌هاست، نه کنار گذاشتن علوم تجربی. اما راهکار وی در مقام عمل چیزی جز ساده‌انگاری امور با ادبیات مذهبی نیست. حاصل آنکه نظریه آیت‌الله جوادی آملی در مورد علم دینی با رویکرد حداکثری و با دو روش فلسفی و تفسیری و با توجه به مبانی دین‌شناسی و علم‌شناسی آن در یک منظومه فکری تبیین می‌گردد. ساخت‌های چهارگانه عقل در صورتی که یقین‌آور یا موجب طمأنینه شوند، علم به‌شمار آمده و در عرض نقل در ساخت دین‌شناسی دارای اهمیت ویژه‌ای است. همچنین دیدگاه وی با توجه به این مبانی که بین عقل و دین، نه‌تنها تعارضی وجود ندارد؛ بلکه بر مؤانست بین عقل و دین تأکید دارد، بسیار درخور توجه است.

نداریم. علاوه بر این ایشان در یک‌جا علم را ذاتاً الحادی نمی‌داند و تأکید می‌کند که این انسان است که به آن جهت الحادی می‌دهد؛ ولی در جای دیگر بیان می‌کند که کفر یا الحاد عالم در هویت علم نقش ندارد (قربانی، ۱۳۸۹، ص ۴۰۹).

۳. راهکارها و طرح ایده آیت‌الله جوادی آملی در اسلامی‌سازی علوم بیشتر ناظر بر علوم تجربی و طبیعی است، تا علوم انسانی؛ درحالی‌که در حوزه علوم انسانی به راهکارهای اساسی نیاز است.

۴. ابهامی که در دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی وجود دارد در خصوص عدم تمایز بین الهی، دینی و اسلامی بودن علوم است؛ زیرا در سخنان ایشان گاهی تعابیر دینی بودن علوم به‌کار برده شده و گاهی اسلامی بودن علوم؛ که این تعابیر مختلف الزاماً به یک معنا نیستند.

۵. پرسش و ابهام دیگر این است که آیا ساخت‌های چهارگانه عقل، مستقل از یکدیگرند؟ (با توجه به در طول هم قرار دادن عقول چهارگانه، سؤال این است که رابطه عقل تجربی و عقل تجربیدی و یا انواع دیگر آن چگونه است؟)

۶. آیت‌الله جوادی آملی اگرچه با قرار دادن عقل در عرض نقل، به‌عنوان دو منبع معرفتی دین، صبغه عقلانی دین را پررنگ‌تر جلوه داده است؛ اما از طرفی نیز برای عقل هیچ نقشی جز انفعالی دانستن آن نمی‌توان تصور کرد. وی عقل را به‌مثابه آینه دانسته است که تنها محتوای دین و شریعت را نشان می‌دهد. لذا عقل از خود هیچ حکمی ندارد و تنها حکم شرع را تبیین می‌کند. بنابراین از طرفی وی با قرار دادن عقل در هندسه معرفت دینی، آن را به‌عنوان یک منبع معرفتی مستقل ذکر می‌کند و از سویی نیز عقل را منقاد و زبان‌بسته در مقابل دین دانسته است. حال سؤال این است که آیا می‌توان برای عقل در حوزه معرفت دینی یک نقش استقلالی قائل شد که صاحب رأی باشد؟ و یا اینکه باید در هندسه معرفت دینی تنها نقش انفعالی عقل را قبول داشت؟

۷. ایده و طرح آیت‌الله جوادی آملی در دینی کردن علوم در مقام عمل و اجراء، تنها با ساده‌سازی امور همراه است. چون که تنها با تغییر اصلاحات جزئی و تغییر الفاظ و به‌کار آوردن ادبیات مذهبی؛ مثلاً عنوان طبیعت را حذف کنیم و خلقت را جایگزین آن کنیم؛ تنها علوم جدید را مورد تأیید قرار داده‌ایم و در عمل نمی‌توان مشکلات ناشی از علم مدرن را رفع کرد.

منابع.....

- باقری، خسرو، ۱۳۸۷، *هویت علم دینی*، چ دوم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- _____ و قاسم جعفرزاده، ۱۳۹۲، «حساب علم دینی در هندسه معرفت دینی»، *انتقادی نظری در حوزه علوم انسانی*، سال پانزدهم، ش ۶۹ ص ۱۲۸-۷۵.
- پیروزمند، علیرضا و قاسم جعفرزاده، ۱۳۹۲، «دوگانگی و ابهام در سرنوشت اسلامیت علوم در کلام فیلسوف متأله»، *انتقادی نظری در حوزه علوم انسانی*، سال پانزدهم، ش ۶۹ ص ۱۲۹-۱۸۰.
- _____، ۱۳۹۲، «دوگانگی و ابهام در سرنوشت اسلامیت علوم در کلام فیلسوف متأله»، در: *نقد کتاب*، به کوشش علی اکبر رشاد، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- جعفرزاده، قاسم، ۱۳۹۲، «چیستی، معنا و مسیر تحقق علم دینی از نگاه آیت الله جوادی آملی»، *انتقادی نظری در حوزه علوم انسانی*، سال پانزدهم، ش ۶۹ ص ۷۴-۴۵.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۲، *تشریح در آینه معرفت*، تهران، مرکز فرهنگی رجاء.
- _____، ۱۳۸۵، «علم نافع و هویت ساز»، در: *درآمدی بر آزاداندیشی و نظریه پردازی در علوم دینی*، قم، بوستان کتاب.
- _____، ۱۳۸۶ الف، *تسکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی*، قم، اسراء.
- _____، ۱۳۸۶ ب، *اسلام و محیط زیست*، تنظیم عباس رحیمیان، قم، اسراء.
- _____، ۱۳۸۷ الف، *منزلت عقل در هندسه معرفت دینی*، قم، اسراء.
- _____، ۱۳۸۷ ب، *دین شناسی*، چ پنجم، قم، اسراء.
- _____، ۱۳۸۷ ج، *نسبت دین و دنیا*، چ پنجم، قم، اسراء.
- رشاد، علی اکبر، ۱۳۹۳، «نظریه علم دینی»، *قیسات*، ش ۷۴، ص ۲۰-۵.
- علیدوست، ابوالقاسم، ۱۳۹۲، «دینی انگاری همه گزاره های علمی آری یا نه؟»، *انتقادی نظری در حوزه علوم انسانی*، سال پانزدهم، ش ۶۹ ص ۱۰۴-۸۵.
- قربانی، قدرت الله، ۱۳۸۹، *نقد و بررسی نظریات امکان علم دینی*، تهران، مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور.